



گفت و گوی متفاوت با همسر شهید علی محمدی
اولین دانشمند شهید هسته ای ایران

مسعود می گفت خانم مارپل شده ای!

برخی سیاسیون داخلی نسبت به مسعود بی انصافی هایی داشتند که نه واقعیت داشت و نه قابل باور

مشغول به کار بود زندگی مشترکمان را آغاز کردیم. تو قعات و شرو طلی که دو خانواده برای ازدواج یکدیگر داشتند در چه سطحی بود؟
هر دو خانواده انتظارات خاصی را از هم مطالبه نمی کردند به جز اینکه علی رغم آنکه مسعود من علاقه زیادی برای برگزاری مراسم عروسی با تشریفات سنگین و پرهزینه نداشتم اما اصرار پدر شوهر بنده که در آن زمان از لحاظ مالی مستغنی بودند این بود که مراسم یگانه پسرش بسیار مفصل باشد زیر مسعود برادری نداشت و تنها دو خواهر داشت و همین امر باعث شد تا مراسم شب عروسی ما در یکی از هتل های مجلل تهران برگزار شود، از نظر مسکن هم باید بگویم ما زندگی خود را در همین خانه (منزل پدر مسعود) آغاز کردیم و در کنار خانواده پدر شوهرم شروع کردیم و همانطور که شاهد هستید کماکان در این منزل و همجوار با مادر شوهر هستم.

ارزیابی شما از شخصیت شهید علی محمدی در نخستین سال از زندگی مشترک چگونه بود؟

مسعود مومن، با اعتماد به نفس و منطقی بود و در زندگی مشترک دارای روحیه گذشت بود و اما آن چیزی که باعث شد من به سرعت دل بسته او بشوم جمیع این ویژگی ها در کنار مهربانی خاصی که نسبت به من و متعاقبا خانواده داشت، بود. همواره از من حمایت می کرد اما در برخی بزنگاه های زندگی مشترک و زمانی که برخی چالش های طبیعی میان من و خانواده همسرم به وجود می آمد ضمن ارزیابی منطقی سوء تفاهم بوجود آمده تاجایی که امکان داشت میانجی گیری می کرد و در صورت عدم موفقیت از من تقاضای کرد نسبت به رنجش به وجود آمده بخاطر خدا، به حرمت بزرگتران بر کوچکتران و بایادآوری علاقه و محبتی که میانمان است گذشت کنم.

شاگردان و دوستان شهید علی محمدی با صراحت اعتراف دارند که این شهید بسیار دقیق و باهوش بود آیا این وضعیت در زندگی زناشویی نیز برای شما قابل ملاحظه بود؟

بله ایشان بسیار نسبت به مسائل پیرامون خود دقیق بود و با وجود این که پدرش چندین دهنه مغازه داشت (و شاید

باور این واقعیت که از شهادت مسعود فقط ۵ سال و ۳ ماه گذشته برایش دشوار است. چرا که عقیده دارد زمان و عقربه های ساعت طی ۲۷ سال و ۴ ماه زندگی مشترک با همسر و همراه سرعت زیادی داشته و اکنون که او رفته حرکت عقربه ها کند شده و با هر جنبش آرام شان عقرب گونه نیش فقدان مر د آرزوهایش را بر تنش می زنند. منصوره کرمی همسر دکتر مسعود علی محمدی نخستین دانشمند بر جسته هسته ای کشور که به دست عامل تروریستی صهیونیسم در زمستان سال ۸۸ به شهادت رسید در روز های پایانی سال ۹۳ مشغول اقدامات نهایی خود برای اخذ مدرک کارشناسی ارشد در رشته مطالعات زنان و تدارک سفر به اجلاس بین المللی ژنو به عنوان «نماینده صلح و مقابله با پدیده شوم ترور یسم» از سوی جمهوری اسلامی ایران بود، او عقیده دارد دلیلی که باعث شد تا در صحنه های بین المللی برای دفاع از حقوق هسته ای کشور ظاهر شود ارزش هدفی است که مسعود داشته و قد است آن را طی سال های زندگی مشترک کشف کرده است. گر چه با بیان برخی نا گفته ها بغض هجوم آورده و زوایای ناپیدایی از شخصیت شهید پس از شسته شدن با آب دیده تشریح می شود اما حاصل این گفت و گو پدید آورنده حسی تازه نسبت به پیوند عشق، علم و شهادت برای نگارنده بود. این گفت و گو گر چه به دلیل بزرگی شخصیت دانشمند شهید مسعود علی محمدی و محدودیت زمان مصاحبه تنها کم گفتن از برخی نا گفته ها و ابعاد شخصیتی و سلوک وی در محیط خانه و خانواده است اما امید است قدمی هر چند کوچک در جهت تنویر اقدام بزرگ جهاد گران عرصه فناوری هسته ای کشور و تبیین شخصیت آن ها باشد. گفت و گوی ۲ ساعته خراسان با همسر دانشمند شهید مسعود علی محمدی را در ادامه می خوانید:

محمد اکبری

اگر اجازه بدهید ابتدا از آشنایی اولیه تان با شهید علی محمدی سوال کنم؟

از دواج من با مسعود طبق تعریف امروز آن به نوعی سنتی بود من و مسعود هیچ پیوند فامیلی و آشنایی خانوادگی با یکدیگر نداشتیم آن ها اصالتا کنی و اصالت خانوادگی ما توپسر کانی بود و تنها عامل برای ارتباط یافتن دو خانواده و سر گرفتن این ازدواج دوستی و همکاری وی با برادر م که او هم نامش مسعود است بود، آن زمان ظاهرا طی این دوستی و برخی آمد و رفت ها بود که مسعود موضوع خواستگاری از من را با برادر مطرح می کند، به یاد دارم زمانی که موضوع خواستگاری مسعود در خانه ما مطرح شد من تازه دبلم گرفته بودم. هم زمان موضوع دو خواستگاری دیگر هم مطرح شده بود به همین خاطر خانواده این اختیار را به من داد تا از میان سه گزینه، انتخاب خودم را داشته باشم.

موقعیت دو خواستگار دیگر نسبت به شهید علی محمدی چگونه بود؟

یکی از خواستگاران که به واسطه خاله ام معرفی شده بود مهندس بود و دیگری که از طریق یکی از آشنایان به خانه ما معرفی شده بود کار خانه دار بود و ظاهرا وضعیت اقتصادی مناسبی داشت. برادر م از من پرسید منصوره انتخاب تو کدام است، من که مردد بودم به او گفتم تو چه نظری نسبت به این سه نفر داری، او در جواب به من گفت باید ببینی چه تیپ و شخصیتی را بیشتر می پسندی. من که در آن زمان شور انقلابی زیادی داشتم و به فرخور روحیات آن زمان و تیپ هایی که در نظرم مطلوب بود گفتم از نظر من جوانی می تواند برای ازدواج خوب باشد که هم تیپ و رفتار آقای آهنگران باشد. برادر م در واکنش به این اظهار نظر ساده و صادقانه من گفت پس اگر انطور است به نظر من مسعود در میان این سه نفر بهترین گزینه است چرا که هم خود مومن و متشع است و هم خانواده ای مذهبی و انقلابی دارد و اینگونه بود که من از تردید بیرون آمدم و با مسعود که در آن زمان دانشجو بود و همراه با برادر م در ستاد انقلاب فرهنگی